

پرونده شماره ۴۸۵
شعبه یک
تصمیم شماره ۱۳۳-۴۸۵-۱ دی. ای. سی.

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده
FILED	ثبت شد
DATE	17 NOV 2004
۱۳۸۴ / ۸ / ۲۷ تاریخ	

فردریکا لینکلن ریاحی
خواهان،

و
دولت جمهوری اسلامی ایران
خوانده.

تصمیم

فهرست مندرجات

بند

اول - واقعیات

- | | | |
|----|-----------------------|----|
| ۱ | تراضیانامه اول خواهان | -۱ |
| ۶ | تراضیانامه دوم خواهان | -۲ |
| ۱۴ | طرح جرح توسط خواهان | -۳ |

دوم - یافته های دیوان

- | | | |
|----|------------------------------------|----|
| ۱۶ | یافته در خصوص درخواست کناره گیری | -۱ |
| ۳۲ | یافته در خصوص درخواست تجدید رسیدگی | -۲ |

سوم - نتیجه گیری

- | | |
|----|----------------------|
| ۵۸ | چهارم - <u>تصمیم</u> |
|----|----------------------|

- | | |
|----|--|
| ۵۹ | |
|----|--|

اول - واقیعات

۱ تفاضانامه اول خواهان

- ۱ در تاریخ هشتم اسفند ۱۳۸۱ [۲۷ فوریه ۲۰۰۳] شعبه یک حکم نهایی شماره ۶۰۰-۴۸۵-۱ را در دعوی فیما بن فدریکا لینکلن ریاحی و دولت جمهوری اسلامی ایران صادر کرد.^۱ در تاریخ هشتم فروردین ۱۳۸۲ [۲۸ مارس ۲۰۰۳]، مسئولین دفتر دیوان نامه ای به تاریخ هفتم فروردین ۱۳۸۲ [۲۷ مارس ۲۰۰۳] از وکیل خواهان، برای ثبت "تفاضانامه تسلیمی به هیئت عمومی دیوان داوری جهت رفع اثر از رأی صادره در دعوی شماره ۴۸۵ که بدون رسیدگی قانونی و رعایت انصاف و برخلاف قانون صادر شده است،"^{*} دریافت کردند. در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۸۲ [هفتم آوریل ۲۰۰۳] تفاضانامه در هر دو متن انگلیسی و فارسی برای ثبت توسط دفتر دیوان پذیرفته و توزیع گردید. در تفاضانامه مذبور، خواهان "صدور دستور از ناحیه هیئت عمومی دیوان داوری جهت تجدید نظر در رأی شماره ۶۰۰-۴۸۵-۱ و ارجاع دعوی به هیئت عمومی داوری یا شعب ۲ و ۳ جهت تجدید نظر در ماهیت تمامی دعوی و صدور رأی تکمیلی یا اصلاحی" را درخواست کرده بود.

- ۲ تفاضانامه اول مبنی بر نظر موافق و مخالف قاضی چارلز ان. براوئر^۲ بود، که به عنوان عضو شعبه یک، در استماع پرونده، جلسات شور، و تهیه پیش نویس حکم شرکت کرده بود و بخش هایی از نظر وی در تأیید تفاضا مورد استفاده واقع شده بود.

- ۳ هیئت عمومی دیوان، متشکل از کلیه اعضای دیوان، تفاضای مذبور را مورد رسیدگی قرارداد، و در تاریخ ۱۶ خرداد ۱۳۸۲ [ششم ژوئن ۲۰۰۳]، رئیس دیوان نامه ای خطاب به وکیل خواهان صادر کرد و طی آن، نتیجه گیری دیوان را که منجر به رد تفاضانامه شده بود، به وی اعلام نمود.

^۱ فدریکا لینکلن ریاحی و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم نهایی شماره ۶۰۰-۴۸۵-۱ مورخ هشتم اسفند ۱۳۸۱ [۲۷ فوریه ۲۰۰۳]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد -، ص -.

* کلیه مطالب منقول از تفاضانامه های اول و دوم خواهان در متن فارسی تصمیم حاضر، عیناً از متن فارسی آن تفاضانامه ها گرفته شده است. بخش ترجمه دیوان

^۲ فدریکا لینکلن ریاحی و دولت جمهوری اسلامی ایران، نظر موافق و مخالف قاضی چارلز ان. براوئر (متن فارسی مورخ دوم دی ۱۳۸۱/متن انگلیسی مورخ ۲۷ فوریه ۲۰۰۳)، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد -، ص -.

-۴ در بند ۲ نامه مذبور، رئیس دیوان مرقوم داشت: "علیرغم آنکه پرونده شماره ۴۸۵ نزد هیئت عمومی مطرح نشده بود و نیست، هیئت عمومی تقاضانامه را به نحو مقتضی مورد بررسی قرار داده و نتایجی به شرح زیر حاصل کرده است."

-۵ متن بندهای ۳ و ۴ نامه مذبور به شرح زیر است:

۳- منشأ صلاحیت دیوان بیانیه های الجزاير است. بند ۱ ماده سه بیانیه حل و فصل مقرر می دارد که "اتخاذ تصمیم درباره ادعاهای توسط کلیه اعضا و یا توسط یک هیئت سه نفری از اعضای هیئت داوری که رئیس هیئت تعیین می نماید، به عمل خواهد آمد." به موجب مقرره مذبور و نیز دستورهای شماره ۱ و ۸ ریاست (به ترتیب، مورخ ۲۷ مهر ۱۳۶۰ آکتبر ۱۹۸۱ و چهارم فروردین ۱۳۶۱ ۲۴ مارس ۱۹۸۲)، پرونده شماره ۴۸۵ به شعبه یک ارجاع شد و شعبه مذبور حکم خود را در تاریخ هشتم اسفند ۱۳۸۱ [۲۷ فوریه ۲۰۰۳] صادر کرد. طبق بند ۱ ماده چهار بیانیه حل و فصل دعاوی و بند ۲ ماده ۳۲ قواعد دیوان، حکم مذبور قطعی و لازم الاجرا است. نه در بیانیه حل و فصل دعاوی و نه در قواعد دیوان رویه ای برای اعتراض به یک حکم قطعی و لازم الاجرا صادره توسط یک شعبه، نزد هیئت عمومی، مقرر نشده است. بنگرید به: هنری موریس و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، تصمیم شماره ۱-۲۰۰-۲۶ دی سی، مورخ ۲۵ شهریور ۱۳۶۲ [۱۶ سپتامبر ۱۹۸۳]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۳، ص ۳۶۴؛ جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، تصمیم شماره هیئت عمومی-الف ۲۰-۴۵ دی سی، بند ۹، مورخ ۱۹ تیر ۱۳۶۵ [۱۰ ژوئیه ۱۹۸۶] منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۱، ص ۲۷۱؛ جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، تصمیم شماره هیئت عمومی-الف ۱۹-۶۵ دی سی، بند ۱۳، مورخ هشتم مهر ۱۳۶۶ [۳۰ سپتامبر ۱۹۸۷]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۶، ص ۲۸۵.

۴- بنابراین، هیئت عمومی دیوان صلاحیت رسیدگی به تقاضانامه مذبور را ندارد. هر گونه صلاحیتی که پس از صدور یک حکم قطعی و لازم الاجرا توسط یکی از شعب دیوان باقی می ماند، اعم از آنکه به موجب مواد ۳۵-۳۷ قواعد دیوان یا به موجب هر گونه اختیار ذاتی [احتمالی] دیوان باشد، از آن شعبه ای است که حکم قطعی مربوط را صادر کرده است. به مجرد آنکه شعبه ای حکم قطعی و لازم الاجرا ای را در پرونده ای صادر کرد، نمی تواند صلاحیت رسیدگی به پرونده مذبور را از خود سلب نماید. بنگرید به دستورهای شماره ۱ و ۸ ریاست.

-۲ تفاضانامه دوم خواهان

-۶ در تاریخ ۱۲ تیر ۱۳۸۲ [سوم ژوئیه ۲۰۰۳]، دفتر دیوان تفاضانامه ناقص دیگری از خواهان دریافت کرد. این تفاضانامه بعداً در تاریخ ۱۶ تیر ۱۳۸۲ [هفتم ژوئیه ۲۰۰۳] به هر دو زبان فارسی و انگلیسی به ثبت رسید. تفاضانامه خطاب به شعبه یک و عنوان آن چنین بود "درخواست خواهان برای اینکه ریاست شعبه خود را معذور دارد، شعبه یک اقدام به صدور رأی دایر بر اعطای[ی] خواسته مندرج در تفاضانامه ۲۷ مارس ۲۰۰۳ بنماید".

-۷ تفاضانامه دوم خواهان به تفاضانامه اول تصریح دارد و عملاً مبتنی بر همان دلایل ابرازی در تفاضانامه اول است. در تفاضانامه دوم، نظری تفاضانامه اول، خواهان سوای پاره ای استدلالات و تکیه زیاد به نظر موافق و مخالف قاضی براوئر، هیچ دلیلی در تأیید هیچیک از دو درخواست، یعنی، دلایل کناره گیری رئیس شعبه و تجدید رسیدگی ماهوی پرونده ارائه نکرده است. اما خواهان مشخصاً ادعا می کند که

در صدور رأی مزبور به ضرر خواهان از رعایت (الف) رفتار متساوی نسبت به طرفین؛
 (ب) توجه بار اثبات دعوى طبق رویه متعارف رسیدگی قانونی؛ (ج) رفتار بی طرفانه نسبت به اعمال نفوذ و تغییر شهادت نموده، اتکا به شهادتی که از روی اکراه ادا گردیده، و سریچی عامدانه از دستورات دیوان داوری جهت تسلیم ادله اساسی از ناحیه ایران و (د) اتخاذ تصمیم نسبت به مسائل مطروحه براساس اصول مسلم قانونی، خودداری شده است.

-۸ خواهان همچنین ادعا می کند که وی "از حق [خود] نسبت به دریافت حکمی که بطور منصفانه و بر اساس احترام به قانون، و نه حکمی که مکدر از طرفداری یک جانبه باشد محروم [شده] است." و به عنوان نمونه هایی از این رفتار نادرست دیوان، خواهان اظهار می دارد:

رأی مزبور دستکاری در شهادت شهود از ناحیه خوانده را نادیده گرفته، حتی در حالیکه از اعمال هر گونه مجازاتی برای نقض عامدانه دستورات صادره توسط شعبه یک جهت ارائه ادله فوق العاده مؤثر مربوط به مالکیت خواهان نسبت به اموال مصادره شده خودداری شده است.

رای مزبور با تغییر مسئول اثبات ادعا و مسئول نمودن خواهان برای اثبات خلاف مدافعت جدید تائیدی خوانده که برای اولین دفعه در جلسه رسیدگی حضوری مطرح شده، بجای اینکه مسئولیت مزبور را بهده خوانده محول نماید که مدافعت مزبور را ثابت نماید، رسیدگی منصفانه را مورد انکار قرار داده است.

رای مزبور با امتناع از ملاحظه و بررسی لایحه بعد از جلسه رسیدگی حضوری خواهان، که تجزیه و تحلیل متمرکزی از ادله موجود در پرونده دال بر رد ادعاهای بی اساس مطروحه توسط خوانده برای اولین مرتبه در جلسه رسیدگی حضوری در اختیار آن شعبه قرار میداد، نسبت به خواهان رفتار غیر متساوی و غیر منصفانه داشته است.

در بخش دوم(۲) این تصمیم در بررسی درخواست تجدید رسیدگی، به این موضوعات پرداخته خواهد شد.

-۹- ملخص تقاضای خواهان این است که با توجه به مراتب بالا:

ریاست شعبه، بعنوان یک مسئله مقدماتی و قبل از اینکه هر گونه اقدامی در مورد تقاضانامه اتخاذ گردد، درخواست خواهان راجع به کناره گیری رئیس شعبه از رسیدگی های بیشتر نسبت به این دعوی را بررسی نموده و اقدام به اتخاذ تصمیم بنماید. خواهان مضافا تقاضا می نماید پس از اینکه تصمیم دائم بر کناره گیری به طرفین ابلاغ گردید، آن شعبه دستوری راجع به اقدامات بعدی که اتخاذ خواهد نمود و لواحی دیگری که طرفین می توانند در ارتباط با این درخواست تسلیم بنمایند، صادر کند. همانطور که در متن تقاضانامه مزبور توضیح داده شده، خواهان هم چنین شخصاً درخواست می نماید فرصت دیگری به وی داده شود تا موجبات و دلائل دیگر مبنی بر تأیید خواسته خود را تقدیم نموده و استدلالات دیگری راجع به ماهیت مطالب مندرج در تقاضانامه مزبور را ارائه بکند.

-۱۰- خواهان در تأیید درخواست خود راجع به کناره گیری [رئیس شعبه]، به ماده ۹ قواعد دیوان و به مسائل اخلاقی استناد می کند، زیرا، به عقیده خواهان، "رئیس شعبه، بدون شک، خود را مکلف خواهد دید سعی کند فقدان های موجود در رأی را توجیه بنماید" و "کناره گیری وی لازم است تا بطور واقعی نسبت به فقدان های مزبور، همراه با سایر انحرافات مطروحه مؤثر در رأی، اتخاذ تصمیم گردیده و معلوم

شود که آیا عوامل مزبور منجر به آنگونه خلاف کاری که اعطای^{۱۱} خواسته مورد درخواست را توجیه بنماید گردیده است یا خیر.^{۱۲}

- ۱۱ خواهان همچنین می افزاید که "ریاست شعبه در نتیجه بررسی مزبور و دفاع از رأی صادره شخصاً ذینفع می باشد، بالاخص بخاطر اینکه در دورانی که داوران برای صدور رأی در این دعوى مشغول مشاوره بودند، بی طرفی ریاست شعبه از طرف ایالات متحده آمریکا مورد سؤال و تردید قرار گرفت و ادعای عدم رعایت بی طرفی علیه وی مطرح شد. ملاحظات شخصی مزبور تضاد منافع آشکاری ایجاد می نماید که ریاست شعبه را فاقد شرایط لازم جهت شرکت در هر گونه رسیدگی بعدی نسبت به تقاضانامه مطروحه نزد آن شعبه می سازد."^{۱۳}

- ۱۲ خواهان در پاراگراف ما قبل آخر تقاضانامه می نویسد که:

بالاخره هر چند ما اطلاع مستقیمی مبنی بر خصوصیت ریاست آن شعبه نسبت به خواهان یا نماینده‌گان [حقوقی]^{۱۴} وی بلحاظ طرح مطالب خود نزد هیئت عمومی دیوان داوری در خصوص نحوه رسیدگی به این دعوى توسط رئیس شعبه نداریم، احتمال اینکه چنین احساساتی در این مرحله رسیدگی نقشی داشته باشد دلیل دیگری جهت برکناری از رسیدگی می باشد. صرف امکان وجود چنین خصوصیتی، به تنها یی، برای اینکه ریاست شعبه کناره گیری کند و در مراحل دیگر رسیدگی به این دعوى دخالت نکند کافی می باشد.

- ۱۳ در تاریخ ۲۰ تیر ۱۳۸۲ [۱۱ ژوئیه ۲۰۰۳]^{۱۵}، نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران اعتراضیه ای نسبت به تقاضانامه دوم خواهان، که برای ثبت آن درخواستی به عمل نیامده یا اجازه ای کسب نشده بود، تسلیم کرد. نماینده رابط ایران در اظهاریه خود، استدلالات خویش را در مورد اینکه چرا به عقیده وی باید تقاضانامه خواهان رد شود، ارائه نمود. در تاریخ ۲۶ دی ۱۳۸۲ [۱۶ ژانویه ۲۰۰۴]^{۱۶}، که اولین پیش نویس تصمیم مرتبط با تقاضانامه دوم خواهان، بعد از انجام شور^{۱۷} در مرحله نهایی شدن بود، مسئولان دفتر دیوان اظهاریه ناقصی از وکیل خواهان را توزیع کردند. اظهاریه مزبور در تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۸۲ [۱۹ ژانویه

^{۱۱} در واقع، وکیل خواهان در نامه خود مدعی شده است که طی مکالمه ای با دستیار حقوقی رئیس شعبه، به وی گفته شد که "مشاوره و تبادل نظر هم راجع به درخواست اعلام معدوریت ریاست شعبه و هم راجع به تقاضای احقيق حق خواهان صورت گرفته و خواهان به موقع مقتضی از تصمیم متخذه اطلاع خواهد یافت."

[۲۰۰۴]، یعنی در زمان صدور اولین پیش نویس تصمیم و توزیع آن بین اعضای شعبه جهت اظهار نظر، یا اندکی بعد از آن، به ثبت رسید. وکیل خواهان ضمن تکرار استدلالات و درخواست های قبلی خود، در اظهاریه مذبور مدعی شد که به اظهاریه نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران که در تاریخ ۲۰ تیر ۱۳۸۲ [۱۱ ژوئیه ۲۰۰۳] ثبت شده بود، پاسخ می دهد. اما هیچ یک از مطالب مندرج در هر دوی این مدارک غیرمجاز، ماهیت استدلالات خواهان را تغییر نمی دهد یا اثری بر یافته های دیوان در تصمیم حاضر نمی گذارد.

-۳ طرح جرح توسط خواهان

-۱۴ در آستانه نهایی شدن تصمیم حاضر، یعنی در تاریخ ششم بهمن ۱۳۸۲ [۲۶ ژانویه ۲۰۰۴]، وکیل خواهان اطلاعیه جرجی علیه رئیس شعبه یک دیوان، قاضی برومی، به ثبت رساند. در تاریخ هشتم اسفند ۱۳۸۲ [۲۷ فوریه ۲۰۰۴]، عالیجناب قاضی دابلیو. ئی. هاک (Haak) به موجب ماده ۷-۲(ب) قواعد دیوان، به عنوان مقام ناصب تعیین شد و اطلاعیه جرح برای تصمیم گیری به وی ارجاع گردید.^۴

-۱۵ پس از بررسی اطلاعیه جرح، و دیگر اظهاریه های تسلیمی توسط وکیل خواهان، توسط نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران، و قاضی برومی، مقام ناصب جرح را مسموع ندانسته، آن را رد کرد. مقام ناصب از جمله استنتاج نمود که:

خودداری قاضی برومی از سلب صلاحیت از خود برای شرکت در رسیدگی به تقاضانامه، و خودداری وی از اینکه حتی پاسخی به درخواست کناره گیری بدهد، اوضاع و احوال جدید یا مستقلی محسوب نمی شود که موجود تردیدهای جدی در خصوص بیطرفي و استقلال وی گردد. قواعد دیوان هیچ تعهدی برای وی ایجاد نمی کند که از خود سلب صلاحیت نماید یا به آن درخواست پاسخ دهد.^۵

و مقرر داشت که جرح خارج از موعد مطرح شده و آن را رد کرد.

^۴ راجع به شرح تفصیلی فرآیند جرح، بنگرید به: تصمیم مورخ نهم مهر ۱۳۸۳ [۳۰ سپتامبر ۲۰۰۴] مقام ناصب، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲، ص ۷.

^۵ همانجا، بندهای ۳۰-۳۱، ص -

دوم - یافته های دیوان

- ۱ یافته در خصوص درخواست کناره گیری

- ۱۶ علاوه بر یافته های مقام ناصل و استنتاجات وی به شرح مذکور در بند ۱۵ بالا، تقاضانامه خواهان^۹ متن صریح بند ۳ ماده چهار بیانیه حل و فصل، قواعد دیوان و رویه قضایی مسلم دیوان را نادیده گرفته است. اگر چه هیئت عمومی دیوان هنگام بررسی تقاضانامه اول قواعد دیوان را مورد بررسی قرار داد (بندهای ۴ و ۵ بالا)، ادعای جدید منافع شخصی رئیس شعبه در نتیجه پرونده، فقد بی طرفی ادعایی وی به علت یک جرح ناموفق قبلی مطروح علیه او، و خصوصت احتمالی ادعایی وی دلایلی تلقی نشدند که بر اساس آن ها بتوان کناره گیری رئیس شعبه را درخواست یا تأیید نمود.

- ۱۷ این ادعای خواهان قابل دفاع نیست که رئیس شعبه باید بدلیل تقاضای جرح ایالات متحده علیه رئیس شعبه، بر مبنای نظر موافق و مخالف وی در پرونده شماره الف-۲۸، که ابتدا در تاریخ ۱۵ دی ۱۳۷۹ [چهارم ژانویه ۲۰۰۱] به عمل آمد و در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۷۹ [۱۰ مارس ۲۰۰۱] ادامه یافت، کناره گیری کند. نخست اینکه، چه در قواعد و چه در رویه قضایی دیوان، جرح کلی یک داور در پرونده ای دیگر، هیچگاه دلیل موجہ برای کناره گیری وی از یک پرونده در دست رسیدگی دانسته نشده، چه رسد به پرونده ای که با صدور حکمی قطعی و لازم الاجرا مورد تصمیم واقع شده است. درخواست های جرح متعددی، بخصوص علیه رؤسای دیوان و رؤسای شعبه صورت گرفته است، اما هیچیک از این درخواست های جرح مبنای کناره گیری هیچیک از آنان از هیچ پرونده ای قرار نگرفته، اعم از آنکه پرونده قبل^{۱۰} با صدور حکم نهایی مورد تصمیم واقع شده و یا جهت رسیدگی یا شور هنوز در دست اقدام باشد.

^۹ در تقاضانامه دوم، خواهان با توجه به رد تقاضانامه اول، روش کار خود را تغییر داده است (بندهای ۶-۱۳ بالا). خواهان در تقاضانامه دوم، برخلاف تقاضانامه قبلی که خطاب به هیئت عمومی دیوان بود، شعبه یک را مخاطب قرار داده است. اما در تقاضانامه اخیر، درخواست جدیدی نیز از رئیس شعبه به عمل آمده است و آن اینکه وی باید از پرونده کناره گیری کند. این درخواست در تقاضانامه اول عنوان نشده بود و هر سه عضو شعبه یک در رسیدگی به آن تقاضانامه شرکت داشتند.

- ۱۸ به علاوه، واقعیت این است که مقام ناصلب در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۰ [هفتم مه ۲۰۰۱] درباره آن جرح تصمیم گرفت و نتیجه گیری کرد که:

پس از بررسی طولانی و دقیق موردی دشوار، خود را قادر نمی بینم که بر اساس ادله مطروح نزد خود، جرح کنونی قاضی برومی توسط ایالات متحده را تأیید کنم. بنابراین، نتیجه این تصمیم باید رد کامل هر دو جرح مطروح توسط نماینده رابط ایالات متحده باشد.^۷

تصمیم به این شرح ادامه داد:

بنابراین من هم درخواست مورخ ۱۵ دی ۱۳۷۹ [چهارم ژانویه ۲۰۰۱] و هم درخواست مورخ ۲۰ اسفند ۱۳۷۹ [۱۰ مارس ۲۰۰۱] ایالات متحده دایر بر برکناری قاضی بنگت برومی از مقام خود به عنوان قاضی و رئیس شعبه یک دیوان داوری دعاوی ایران- ایالات متحده را رد می کنم.^۸

- ۱۹ به علاوه، اگر چه خواهان اکنون از رئیس شعبه انتظار دارد که بر اساس جرح های مطروح توسط ایالات متحده که در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۰ [هفتم مه ۲۰۰۱]، یعنی ۲۶ ماه قبل از ثبت تقاضانامه دوم خواهان، توسط مقامات ناصلب رد شده بود، در رسیدگی به تقاضانامه حاضر از خود سلب صلاحیت کند، ولی در جریان رسیدگی به جرح یا بعد از آن، تا مدت ها بعد از صدور حکم نهایی، که خواهان ظاهرآ متوجه شد که بعضی از استنتاجات حکم خوشایند وی نیست، هیچ اعتراضی نسبت به دخالت رئیس شعبه در پرونده نکرد.

- ۲۰ همچنین، خواهان در تقاضانامه اول خود، نسبت به شرکت رئیس شعبه به عنوان عضو هیئت عمومی دیوان، که خواهان از آن هیئت تقاضا داشت راجع به تقاضانامه اش تصمیم بگیرد و در عمل نیز هیئت عمومی راجع به آن تصمیم گرفت، اعتراضی نکرد. از رئیس شعبه یک خواسته نشد که به علت

^۷ تصمیم مورخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۰ [هفتم مه ۲۰۰۱] مقام ناصلب، ص ۱۱، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد -، ص -

^۸ همانجا.

خصوصیت ادعایی ناشی از تقاضانامه اول خواهان علیه حکم نهایی دیوان، یا به هر علت دیگری، از هیئت عمومی کناره گیری کند.

-۲۱ در بندهای ۱۲ و ۱۳ تقاضانامه، خواهان به بحث درباره ضوابط اخلاق حرفه ای کانون و کلای بین الملل جهت داوران بین المللی ادامه می دهد. خواهان تصدیق می کند که "فقدان بیطری از ناحیه یک داور، در این مورد رئیس شعبه، معمولاً به موجب دلیل مستقیم ثابت نمی شود." با اینحال، خواهان استدلال می کند که "رسیدگی های بیشتری لازم است تا فقدان بی طرفی را جهت شکایت مذبور به ثبوت برساند." و این استدلال، خواهان را به اظهار این مطلب می کشاند که "هیچ شکی نیست که چنانچه قرار باشد رئیس شعبه در جریان رسیدگی مذبور شرکت کند، عامل فقدان بی طرفی واقعاً و بطور ظاهری وجود خواهد داشت." اشاره مندرج در انتهای بند ۱۳ به کناره گیری قاضی مونز (مقام ناصب آن زمان) از رسیدگی به جرح مطروح علیه قاضی کاشانی، مورد کاملاً متفاوتی است که ارتباطی با پرونده حاضر ندارد.^۹

-۲۲ بدنبال یک ادعای ثابت نشده و فاقد دلیل و مدرک مندرج در بند ۱۴ تقاضانامه دوم، حاکی از این اعتقاد که خلاء یا انحرافاتی در حکم وجود دارد، بند ۱۵ همان تقاضانامه با این اذعان آغاز می شود که "هر چند ما اطلاع مستقیمی مبنی بر خصوصیت ریاست آن شعبه نسبت به خواهان یا نمایندگان [حقوقی] وی [جهت طرح نگرانی های خود] در خصوص نحوه رسیدگی به این دعوی توسط رئیس شعبه نداریم، احتمال اینکه چنین احساساتی در این مرحله نقش داشته باشد دلیل دیگری جهت برکناری از رسیدگی میباشد." قبول این گونه تردیدهای فرضی و اثبات نشده - که در بهترین وجه، جنبه ذهنی دارند - و همچنین قبول اتهامات بی وجه علیه یک داور بعد از صدور حکم، تنها می تواند راهگشای طرح درخواست های تجدید نظر بی اساس - و ادعاهای دیگری بشود که هدف آن ها جلوگیری و تضعیف ماهیت قطعی و لازم الاجرای احکام و تصمیمات صادره است.

^۹ در آن مورد، جرح کاملاً جدیدی علیه قاضی کاشانی برای تصمیم گیری به مقام ناصب ارائه شده و قاضی مونز قبله تصمیمی نسبت به قاضی کاشانی اتخاذ نکرده بود. با توجه به این واقعیت که قاضی کاشانی، در موارد عدیده، به خصوص در ارتباط با جرح قاضی منگارد، بیطری مقام ناصب را حسب ادعا با سخنانی "درشت و موہن زیر سؤال برد (و از جمله وی را متهمن کرده بود به اینکه 'منافع ایالات متحده را به بهترین وجه ممکن تأمین می کند.')"

(Stewart A. Baker and Mark D. Davis, *The UNCITRAL Arbitration Rules in Practice: The Experience of the Iran-United States Claims Tribunal*, at 321) قاضی مونز از همان ابتدا از رسیدگی به جرح خودداری کرد. بنابراین، وضعیت مذبور ارتباطی با وضعیت حاضر ندارد که در آن، یک تقاضای تجدید نظر خطاب به رئیس شعبه ای که حکم اصلی قطعی و لازم الاجرای پرونده حاضر را صادر کرده، مطرح گردیده است.

-۲۳- نه خواهان پرونده حاضر در تقاضانامه اول خود، و نه هیچ متقاضی دیگری در درخواست های متعدد پژوهش، تجدید نظر یا تصحیح تقدیمی به دیوان این گونه تقاضاها را از موجبات تحریک خصوصت رئیس شعبه یا عضوی از اکثریت، و موجبی برای کناره گیری رئیس شعبه یا عضو مربوط ندانسته است. و در همان راستا نیز در هیچ یک از تصمیم ها یا احکام دیوان چنین نظری را نداده است. دلیلی هم وجود ندارد که چرا این مرتبه، یک درخواست تسلیمی به همان شعبه ای که رئیس آن عضو هیئت عمومی دیوان بوده، که پیش از این نیز راجع به تقاضانامه اول خواهان تصمیم گرفته، میباشد باعث چنین خصوصیتی گردد. اجازه توفیق چنین ادعاهایی بر اساس این دسته دلایل، باب سوءاستفاده از حق را می گشاید تا درخواستی که طبق اوضاع و احوال محدود و مقید مقرر در مواد ۳۷-۳۵ قواعد دیوان مجاز است، به زیان و با بی عدالتی نسبت به طرف دیگر یک حکم قطعی و لازم الاجرا، به تجدید رسیدگی کامل به یک پرونده مختومه تبدیل شود.

-۲۴- درخواست کناره گیری، متصل به درخواستی است دایر بر اینکه بعد از کناره گیری رئیس شعبه، شعبه یک از نو تشکیل شود و رسیدگی تجدید گردد تا طرفین فرصت کامل برای ارائه ادله جدید و معرفی شهود جدید در یک جلسه استماع جدید داشته باشند. خواهان درخواست کرده است که "ریاست شعبه یک از رسیدگی بیشتر نسبت به این دعوی کناره گیری نماید و شعبه یک به ماهیت تقاضانامه مزبور رسیدگی کرده و اقدام به اعطای خواسته مورد درخواست در تقاضانامه مزبور بنماید." این امر به منزله تجدید نظر در حکم شعبه یک است، که حکمی قطعی و لازم الاجرا است. هیئت عمومی دیوان قبل این درخواست را رد کرده است.

-۲۵- طبق تقاضانامه، مرحله اول متضمن این درخواست است که رئیس شعبه از رسیدگی های بیشتر به پرونده شماره ۴۸۵ کناره گیری نماید. از آنجایی که یک چنین درخواست کناره گیری تنها به رئیس شعبه مربوط می شود، منحصرآ خود وی باید راجع به موضوع تصمیم بگیرد. در صورتی که قرار باشد رئیس شعبه کناره گیری کند، تنها دو عضو در شعبه یک باقی خواهند ماند، حال آنکه، طبق قواعد دیوان، هر شعبه متشکل از یک هیئت سه نفره است. بدین لحاظ، اعضای باقیمانده نخواهند توانست تشکیل یک شعبه بدنهند و تصمیمی اتخاذ نمایند تا آنکه رئیس شعبه جای خود را به عضو سومی بدهد، که در این مورد خاص، جای رئیس عرفی شعبه را خواهد گرفت. اما، در آن صورت، شعبه دیگر، همان شعبه ای (یعنی در

اینجا شعبه یک) نخواهد بود که حکم قطعی و لازم الاجرای پرونده شماره ۴۸۵ را صادر کرده است، بلکه هیئت جدیدی خواهد بود که راجع به بخش دوم درخواست خواهان، یعنی درخواست رسیدگی مجدد، تصمیم خواهد گرفت.^{۱۰}

-۲۶ در خصوص رویه دیوان، علی القاعده، درخواست های مطروح عليه احکام نهایی، بر هر اساس که بوده باشد، خطاب به همان شعبه ای مطرح می شود که حکم اصلی را صادر کرده است. دحالت رئیس شعبه یا هر عضو تشکیل دهنده اکثریت هرگز دلیل موجهی برای کناره گیری رئیس شعبه یا آن عضو و تجدید رسیدگی کلی پرونده توسط یک هیئت دیگر محسوب نشده است. انحلال شعبه اصلی و اعطای صلاحیت رسیدگی به درخواست پژوهش یا تجدید نظر به یک شعبه دیگر موجب می شود که درخواست کناره گیری به درخواست تجدید نظر کامل یک پرونده مختصه تبدیل شود، که هر دو شق آن هنگام رسیدگی به تقاضانامه اول، توسط هیئت عمومی دیوان مردود شناخته شد.

-۲۷ به علاوه شایسته ذکر است که در پرونده حاضر، شعبه یک به ریاست رئیس کنونی آن، تابحال سه فقره حکم صادر کرده است. اولین حکم، یک قرار اعدادی بود که در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۷۱ [۱۰ ژوئن ۱۹۹۲] صادر گردید.^{۱۱} دومین حکم، به محتویات صندوق امانت خواهان نزد بانک ملت در تهران و ادعای وی راجع به جواهرات مربوط می شد که با صدور حکم مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین حل و فصل گردید.^{۱۲} رئیس شعبه و قاضی نوری در تنظیم آن احکام شرکت داشتند. حکم سوم، حکم نهایی بود که در تاریخ هشتم اسفند ۱۳۸۱ [۲۷ فوریه ۲۰۰۳]^{۱۳}، که قاضی براوئر به شعبه یک پیوسته بود، صادر شد. معهداً هیچ

^{۱۰} طبق تعریف مندرج در بند ۱ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی و دستور شماره ۱ ریاست دیوان، هر شعبه از سه عضو تحت ریاست رئیس تشکیل می شود. (همچنین بنگرید به: هنری موریس و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، تصمیم شماره ۱-۲۰۰-۲۶ [من ۲۶ مهر ۱۳۶۲ متن انگلیسی مورخ ۱۶ سپتامبر ۱۹۸۳]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۳، ص ۳۶۴-۳۶۵؛ ۳۶۴-۳۶۵ متن ایران و ایالات متحده آمریکا، تصمیم شماره ۶۵-الف-۱۹-هیئت عمومی، مورخ هشتم مهر ۱۳۶۶ [۳۰ سپتامبر ۱۹۸۷]، بند ۱۳، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۶، ص ۲۸۵؛ و رویه دیوان در پرونده رام اینترنشنال اینداستریز، پانوشت های ۳۲ و ۳۳ زیر).

^{۱۱} فدریکا لینکلن ریاحی و دولت جمهوری اسلامی ایران، قرار اعدادی شماره ۱-۴۸۵-۸۰ مورخ ۲۰ خرداد ۱۳۷۱ [۱۰ ژوئن ۱۹۹۲]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۸، ص ۱۷۶.

^{۱۲} فدریکا لینکلن ریاحی و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم جزئی مبتنی بر شرایط مرضی الطرفین شماره ۱-۴۸۵-۵۹۶ مورخ پنجم اسفند ۱۳۷۸ [۲۴ فوریه ۲۰۰۰] منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد -، ص -.

ادعایی در مورد احتمال وجود وضعیتی که موجد هر گونه شک و تردید موجه نسبت به بیطرفی یا استقلال رئیس شعبه گردد، مطرح نشد و خود رئیس شعبه نیز از وجود چنین وضعیتی آگاه نبوده و یا آن را احساس نکرده است، و به جز آنچه که پیش از این مورد رسیدگی واقع شده، هیچ مطلبی در ارتباط با تقاضانامه حاضر مطرح نشده که بر وجود چنین اوضاع و احوالی در هر زمانی دلالت داشته باشد.

-۲۸ و بالاخره، در این رابطه لازم است تأکید شود که در تاریخ ۲۷ شهریور ۱۳۸۲ [متن فارسی مورخ ۱۷ فروردین ۱۳۸۳] قاضی نوری یک نظر موافق و مخالف ۲۱۲ صفحه‌ای را ثبت کرد.^{۱۳} در آن نظر، زمینه حکم نهایی دقیقاً مورد بررسی واقع شده و نشان می‌دهد که نظرات دو داور منصوب دولتین عملاً تا چه اندازه با یکدیگر اختلاف داشته و نیز اینکه بدنیال یک سلسله تبادل نظرات مفصل کتبی توسط هر سه عضو شعبه، علاوه بر بزرگواری جلسات شفاهی متعددی که نهایتاً منجر به صدور حکم نهایی گردید، تا چه اندازه برای رئیس شعبه دشوار بوده که پرونده را به انجام برساند. رئیس شعبه برای تشکیل اکثریت ناچار از پیوستن به یکی از دو عضو بود. کسانی که پرونده را مطالعه می‌کنند، باید به این نکته توجه کنند که اگرچه قاضی براوثر ترجیح می‌دهد خود را عضوی بداند که در اغلب موارد در اقلیت قرار داشته، وی در تعدادی موضوعات مهم، با رئیس شعبه تشکیل اکثریت داده است. این مطلب، نه تنها به موجب نظر قاضی نوری، بلکه به موجب این واقعیت نیز مسجل می‌شود که نظر آقای براوثر نیز، مثل نظر قاضی نوری، "نظر موافق و مخالف" نامیده شده است. در یک شعبه مشکل از سه عضو، هر سه داور مسئولیت حکم را بر عهده دارند.

-۲۹ همچنین، تا آنجا که به این بخش از تقاضانامه خواهان مربوط می‌شود، لازم است یادآوری شود که نه درخواستی واقعی برای تفسیر، تصحیح یا اصلاح حکم نهایی بر اساس بیانیه‌های الجزایر یا قواعد دیوان مطرح شده و نه مبنایی برای این تقاضا وجود دارد که بر اساس اختیار ذاتی احتمالی رئیس شعبه باید از رسیدگی به تقاضانامه کناره گیری کند، یا اینکه شعبه با ترکیب فعلی خود از جمله رئیس آن، نمی‌تواند تقاضا نامه را به صورت عادلانه، منصفانه، بدون تبعیض و مستقلانه مورد رسیدگی قرار دهد. چنانکه در بالا ملاحظه شد، درخواست خواهان اساساً به معنی پژوهش خواهی و درخواست تجدید نظر در حکم نهایی صادره در پرونده حاضر توسط یک شعبه دیگر است.

^{۱۳} فدریکا لینکلن ریاحی و دولت جمهوری اسلامی ایران، نظر موافق و مخالف قاضی اسدالله نوری (متن فارسی مورخ ۱۷ فروردین ۱۳۸۳/متن انگلیسی مورخ ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۳)، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد - ، ص - .

-۳۰ مضافاً، استناد خواهان به ماده ۹ قواعد دیوان برای برکناری رئیس، استناد نابجایی است زیرا همانطوریکه مقام ناصب نیز مقرر داشته است:

آن ماده، اما، ناظر بر وضعیتی است که یک داور، نه یکی از طرفین، از اوضاع و احوالی آگاه میشود که احتمال دارد در مورد بیطرفی یا استقلال وی شک و تردید موجهی در یک مورد خاص ایجاد کند و اساساً بر افشاء چنین اوضاع و احوالی، بدوان نزد ریاست دیوان، تأکید دارد. در عین حالیکه از داور خواسته شده که عندالاقضاء از خود در آن مورد سلب صلاحیت کند، ولی به نظر می رسد که این اقدام اختیاری است. مهلتی نیز برای اعلام چنین معذوریتی تعیین نشده و تشریفاتی نیز مقرر نشده است که بر اساس آن یک طرف داوری بتواند تقاضای اعلام معذوریت [داور را] بنماید یا نسبت به خودداری داور از استعفا اعتراض کند. همانطوریکه در قواعد دیوان آمده است، جرح روش درست برخورد با تردیدهای موجه یکی از طرفین نسبت به یک داور می باشد.^{۱۴}

در وضع حاضر، قاضی برومس از اوضاع و احوالی که ایجاد تردید موجه نسبت به بی طرفی یا استقلال وی بنماید آگاه نبوده و نیست. وصف نادرستی که یک داور مخالف، در اینجا، قاضی براوئر، از واقعیات و استنتاجات حقوقی ارائه می کند، فقط در حد نظر عضو اقلیت باقی خواهد ماند، که توسط اکثریت با دقت مورد رسیدگی قرار گرفته و تأیید نشده است و نمی تواند مبنای تقاضای برکناری واقع شود.

-۳۱ با توجه به کلیه مطالب مندرج در بالا، و پس از بررسی دقیق درخواست خواهان مبنی بر اینکه رئیس شعبه از خود سلب صلاحیت کند، رئیس شعبه به این نتیجه رسیده است که دلیلی برای اجابت این خواسته نمی یابد و چنین راه کاری با توجه به قواعد و رویه دیوان وجود ندارد. شعبه نیز این تصمیم را می پذیرد.

-۲ یافته در خصوص درخواست تجدید رسیدگی

-۳۲ با عنایت به استنتاجات فوق الذکر، دیوان لازم می داند در ارتباط با بعضی موضوعات، که بخشی اساسی از یافته دیوان را در مورد درخواست تجدید رسیدگی خواهان تشکیل می دهد، این مبحث را با

^{۱۴} تصمیم مقام ناصب، پانوشت ۷ بالا، بند ۲۹، ص -

استناد به مواد ۳۵، ۳۶ و ۳۷ قواعد دیوان آغاز کند. مواد مزبور به هر یک از طرف های دعوی اجازه می دهد که ظرف ۳۰ روز پس از تاریخ دریافت حکم، تقاضای تفسیر حکم، تصحیح هر نوع اشتباه محاسبه، غلط های انشائی و املائی یا اشتباهاتی از این دست را بینماید. علاوه بر این، از دیوان همچنین می توان تقاضا کرد که "در مورد آن دسته از دعاوی که در جریان داوری ارائه شده، لکن در حکم ذکری از آنها به میان نیامده، حکم تکمیلی صادر نماید."^{۱۵} وضوحاً، مطلبی در تقاضانامه های خواهان وجود ندارد که مشمول مواد ۳۵-۳۷ قواعد دیوان واقع شود. خود خواهان نیز این مطلب را حتی عنوان نمی کند، بلکه بر عکس، مصرانه از شعبه می خواهد که حکم نهایی خود را مورد تجدید رسیدگی قرار دهد و تشریفات حقوقی جدیدی، از جمله امکان ارائه مدارک جدید و اظهارات شهود و نهایتاً جلسه استماع جدیدی را ترتیب دهد. به عبارت دیگر، خواهان مقاضی تجدید نظر کلی در حکم است.^{۱۶}

-۳۳ تفاوت حقوقی بین درخواست تجدید نظر کلی در یک حکم نهایی و تجدید نظر بر مبنای مواد ۳۵-۳۷ قواعد دیوان قابل ملاحظه است. اگرچه درخواست نوع اخیر، چنانچه بر مبنای آن مواد مطرح شده باشد، در معنی مسموع است، اما قواعد دیوان متضمن هیچ مقرراتی راجع به مسموع بودن درخواست تجدید نظر کلی و یا حتی تجدید نظر جزئی در مورد یک حکم قطعی نیست. رویه دیوان، که به عنوان

^{۱۵} همچنین، بنگرید به: سد کو، اینکورپوریتد و شرکت ملی نفت ایران و دیگران، تصمیم شماره ۳-۱۲۹-۶۴ (متن فارسی مورخ ۱۳ مهر ۱۳۶۶ / متن انگلیسی مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۷)، بند های ۶-۹، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۶، ص ۲۸۲، ص ص ۲۸۴-۲۸۳؛ و هنری موریس، پانوشت ۱۰ بالا، ص ص ۳۶۵-۳۶۴.

^{۱۶} در پرونده امریکن بل اینترنشنال، اینکورپوریتد و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، تصمیم شماره ۳-۴۸-۵۸ (متن فارسی مورخ ۱۳ فروردین ۱۳۶۶ / متن انگلیسی مورخ ۱۹ مارس ۱۹۸۷)، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۴، ص ۱۷۳، ص ۱۷۴، دیوان مقرر نمود که خواندگان "استدلال مجدد و کاملی بر مبنای مدارک مستند به منظور تجدید رسیدگی و تجدید نظر در برخی یافته های دیوان ... مطرح نموده اند. طبق بند ۱ ماده ۴ بینایه حل و فصل دعاوی، احکام دیوان قطعی و لازم الاجرا" می باشند. به علاوه، طبق بند ۲ ماده ۳۲ قواعد دیوان حکم [قطعی] و اجرای آن برای طرف ها الزامی است.' تقاضای خواندگان بر خلاف الزامات مذکور است زیرا نه درخواستی است برای تفسیر و نه تقاضائی است برای رفع اشتباه محاسبه به مفهوم مواد ۳۵ و ۳۶ قواعد دیوان، بلکه درخواستی است برای تجدید نظر در حکم دیوان و بنابراین پذیرفتی نیست." همچنین بنگرید به: جاناتان اینزورث و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، تصمیم شماره ۳-۴۵۴-۹۴ مورخ ۱۲ مهر ۱۳۶۹ [چهارم اکتبر ۱۹۹۰]، بند ۳، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۵، ص ۱۸۸، ص ۱۸۹ (که در آن، دیوان اظهار داشت که "پژوهش خواهان به منزله کوششی است برای تجدید بحث و استدلال پر امون جنبه های خاصی از پرونده که خواهان در آن موارد با نتیجه گیریهای دیوان در حکم مخالف است. در قواعد دیوان یا در سایر مأخذ مبنایی برای تجدید نظر در حکم بر چنین اساسی وجود ندارد")؛ پال دونن دو روزیر، و دیگران و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، تصمیم شماره ۱-۴۹۸-۵۷ (متن فارسی مورخ ۲۸ بهمن ۱۳۶۵ / متن انگلیسی مورخ ۱۰ فوریه ۱۹۸۷)، بند ۴، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۴، ص ۱۰۱؛ هنری موریس، پانوشت ۱۰ بالا؛ و سد کو، اینکورپوریتد، پانوشت ۴۹ زیر.

مثال در تصمیم امریکن بل اینترنشنال، اینکورپوریتد و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران، منعکس شده، در این مورد پیوسته و یکسان بوده است.

-۳۴ دیوان متذکر می شود که تقاضای اول خواهان خطاب به شعبه یک نبوده، بلکه خطاب به هیئت عمومی دیوان بود، که رأی داد که پرونده در حیطه صلاحیش نیست. تقاضانامه دوم که خطاب به شعبه بود، به ترتیب در تاریخ های ۱۲ و ۱۶ تیر ۱۳۸۲ [سوم و هفتم ژوئیه ۲۰۰۳] دریافت و ثبت گردید. در هر حال، با توجه به مراتب پیشگفته و سایر استنتاجات حاصل در این بخش از تصمیم، و نیز با توجه به اینکه درخواستی بر اساس هیچیک از مواد قواعد دیوان نزد شعبه مطرح نشده، شعبه لازم نمی بیند به این بحث ادامه دهد که آیا تقاضانامه خواهان به موقع دریافت و بدرستی نزد شعبه مطرح گردیده است، یا خیر.

-۳۵ در بررسی مسئله اختیار ذاتی دیوان باید یادآور شد که قاضی جرج آلدربیچ بر مبنای رویه دیوان، استنتاجی به شرح زیر به عمل آورده است:

در عمل، دیوان خود را کاملاً پاییند به متن و مقصود روشن قواعد دیوان دانسته و هر گونه خواسته ای را به انحصار خواسته مصريح در آن مواد محدود نموده، اگرچه طرفین در تلاش بیهوده [خود] برای پژوهش خواهی از یافته های احکام کراراً به یکی از آن مواد یا بیش از یکی از آنها استناد کرده اند.^{۱۷}

-۳۶ قاضی آلدربیچ پس از بررسی درخواست های تسلیمی در بیش از چهل پرونده، نتیجه گرفته است که تنها در چهار پرونده درخواست های تسلیمی پذیرفته شدند. دو فقره از آن چهار درخواست به تصحیح اشتباه محاسبه،^{۱۸} یک درخواست به یک اشتباه در ذکر ارقام^{۱۹} و درخواست چهارم به تصحیح یک اشتباه ریاضی مربوط می شد.^{۲۰} قاضی آلدربیچ در بررسی خود همچنین ملاحظه کرده است که:

^{۱۷} Goerge H. Aldrich, The Jurisprudence of the Iran-United States Claims Tribunal, (Clarendon Press Oxford, 1996), at 452.

^{۱۸} بیترویک کورپوریشن و دیگران و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگران, تصمیم و تصحیح حکم جزئی شماره ۱-۳۷۵-۳۸۱، مورخ اول آذر ۱۳۶۷ [۲۲ نوامبر ۱۹۸۸], منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۹، ص ۱۷۱؛ و هیوستن کانترکتینگ کامپنی و شرکت ملی نفت ایران و دیگران, تصحیح حکم شماره ۳-۱۷۳-۳۷۸، مورخ نهم آبان ۱۳۶۷ [۲۱ اکتبر ۱۹۸۸], منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۰، ص ۱۷۱.

در اغلب موارد، معلوم شد که درخواست‌های تصحیح در واقع درخواست نقض ماهوی تصمیمات متخذه دیوان در حکم مربوط بوده که دیوان این گونه درخواست‌ها را همواره به این علت مردود شناخت که طبق مواد ۳۵-۳۷ قواعد دیوان مجاز نبودند و با بند ۱ ماده چهار بیانیه حل و فصل که تصمیمات و احکام دیوان را قطعی و لازم الاجرا دانسته مغایرت داشتند.^{۲۱}

-۳۷ قاضی براوئر نیز آثین رسیدگی بعد از صدور حکم را با توجه به قواعد دیوان بررسی کرده است. وی در آغاز می‌گوید که "تنها تشریفاتی که برای بعد از صدور حکم صراحةً در قواعد دیوان پیش بینی شده در بندهای ۳۵، ۳۶ و ۳۷ مقرر گردیده است."^{۲۲} نظرات وی نیز در راستای نظرات قاضی آلدربیج قرار دارند. قاضی براوئر ملاحظه می‌کند که "رویه دیوان گویای این واقعیت است که قواعد مزبور ماهیت تصحیحی دارند و نه تجدید نظر."^{۲۳} وی به عنوان مثال، به هریس اینترنشنال تله کامیونیکیشنز، اینکورپوریتد^{۲۴} استناد می‌کند که در آن، دیوان نظر داد که خواهان در درخواست خود "صرفاً طالب تصحیح اشتباه محاسبه نیست، بلکه خواستار تجدید نظر در نتیجه گیری‌های مستدل دیوان است،" که، به عقیده قاضی براوئر، دیوان "صحیحاً آن را طبق ماده ۳۶ مسموع تشخیص نداد."^{۲۵} با استناد به رویه مقرر در سایر احکام، دیوان در همان پرونده، اظهار داشت که در قواعد دیوان یا در مأخذ دیگر مبنای وجود ندارد که به یکی از طرائف اجازه دهد که جنبه‌هایی از یک دعوی را از نو مورد بحث قرار دهد یا با

^{۱۹} آوکو کورپوریشن و صنایع هوایی ایران و دیگران، تصمیم و تصحیح حکم جزئی شماره ۳-۲۶۱-۲۶۷-۳۷۷، مورخ ۲۳ دی ماه ۱۳۶۷ [۱۳ ژانویه ۱۹۸۹]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۹، ص ۲۵۳.

^{۲۰} هارولد برنیام و جمهوری اسلامی ایران، تصحیح حکم شماره ۲-۵۴۹-۹۶۷-۲ مورخ ۲۸ تیر ۱۳۷۲ [۱۹ ژوئیه ۱۹۹۳]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۹، ص ۲۹۳.

^{۲۱} آلدربیج، پانوشت ۱۷ بالا، ص ۴۵۳. جهت اطلاع درباره تعداد دیگری از تصمیمات و احکام دیوان که خط مشی مشابهی را دنبال کرده‌اند، بنگرید به: همانجا، ص ۴۵۴-۴۵۵.

^{۲۲} Charles N. Brower and Jason D. Brueschke, The Iran-United States Claims Tribunal (Martinus Nijhoff Publishers, 1998), at 242.

^{۲۳} همانجا، ص ۲۴۳.

^{۲۴} هریس اینترنشنال تله کامیونیکیشنز، اینکورپوریتد و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، تصمیم شماره ۱-۴۰۹-۷۳، مورخ ششم بهمن ۱۳۶۶ [۲۶ ژانویه ۱۹۸۸]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۸، ص ۷۶.

Brower and Brueschke, supra note 22, at 244.

^{۲۵}

استنتاجات دیوان مخالفت ورزد. قاضی براوئر نظرات خود راجع به مواد ۳۵-۳۷ را با نتیجه گیری زیر به پایان می رساند:

هیچ مبنای صریح دیگری برای تغییر حکمی که صادر شده وجود ندارد و عجیب نیست که کلیه تلاش های معمول برای حصول خواسته پس از صدور حکم، بر هر مبنای سوای مبانی مصرح در مواد ۳۵ تا ۳۷، به شکست انجامیده و دیوان مرتباً درخواست های تجدید رسیدگی احکام یا تلاش های معمول برای به بحث مجدد کشیدن دعوی را، که از حیطه شمول این قواعد فراتر رود، رد می کند. این نتیجه هم در مورد احکام غیر نهایی و هم احکام نهایی صدق می کند.^{۲۶}

- ۳۸- موضوع اختیار ذاتی احتمالی دیوان، در نامه رئیس دیوان به وکلای خواهان ذکر شده است.^{۲۷} اختیار یا صلاحیت ذاتی دیوان موضوعی است که در موارد عدیده در ارتباط با پرونده هایی که با صدور حکم قطعی و لازم الاجرای دیوان مورد تصمیم واقع شده و یک طرف دعوی درخواست تجدید رسیدگی به پرونده را نموده، مورد بحث واقع شده است. تابحال، نه هیئت عمومی و نه هیچیک از شعب دیوان آماده و یا حتی مایل به ارائه تعریفی از اصطلاح "اختیار ذاتی" نبوده است، و این امر ناشی از قبول تفسیری است که بر بیانیه های الجزایر (به ویژه، بندهای ۱ و ۳ ماده چهار، که برای احکام و تصمیمات دیوان ماهیت قطعی و لازم الاجرا قابل شده) و بر عبارت روشن متحذله توسط دیوان در بند ۲ ماده ۳۲ قواعد دیوان مبتنی می باشد. ضمن اینکه جمله اول بند مذبور مقرر می دارد که احکام کتبی "قطعی بوده و اجرای آن برای طرفین الزامی است"، جمله دوم آن از اهمیت حقوقی بالائی برخوردار است که می گوید طرفین ملزم شده اند حکم را بدون تأخیر اجرا نمایند. در پرونده حاضر، خواهان مبلغ ۴,۵۴۹,۳۰۹/۹۹ دلار اعطایی توسط حکم نهایی را دریافت کرده است.

- ۳۹- رویه قضایی دیوان در مواردی که موضوع اختیار ذاتی احتمالی دیوان در اثر یک درخواست تجدید رسیدگی مطرح گردیده، بسیار روشن است. نخست اینکه، نظریه اختیار ذاتی با صرف استناد به

^{۲۶} همانجا.

^{۲۷} بند ۵ بالا.

بیانیه های الجزایر و قواعد دیوان رد شده است. شعبه یک این موضع را در دو فقره از نخستین پرونده هایی که در سال ۱۳۶۲ (سال های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴) مورد تصمیم واقع شدند، اتخاذ کرد.^{۲۸}

-۴۰ در سال ۱۳۶۴ [۱۹۸۵]، شعبه سه دیوان تصمیمی در پرونده دیمز اند مور صادر کرد.^{۲۹} در آن پرونده، دولت ایران اظهار داشته بود که یک حکم قبلی بر مبنای صورتحساب های جعلی و شهادت کذب صادر شده بود و بنابراین، باید مورد تجدید نظر واقع و نقض شود. اما دیوان مقرر نمود که اظهارات ایران فاقد وجاهت است. قبل از حصول این تصمیم، دیوان متذکر شد که مطالب منقول از نوشه های اساتید حقوق و رویه قضایی "نتایج کاملاً متناقض" به دست داده و تصمیم گیری راجع به این موضوع که آیا دیوان واجد اختیار ذاتی برای تجدید رسیدگی پرونده هست یا خیر ضرورت ندارد.^{۳۰} به همین روال، در پرونده گلوریا جین شرافت و دیگران، دیوان خاطرنشان ساخت که در مورد این موضوع، "رویه دیوان رهنمود قطعی بدست نمی دهد،" و با استناد به دیمز اند مور، بررسی موضوع را لازم ندانست.^{۳۱}

-۴۱ در پرونده رام اینترنشنال اینداستریز، اینک و دیگران، دیوان با این مسأله مواجه بود که آیا می توان بر اساس درخواست دولت ایران مبنی بر این اظهار که رأی صادره قبلی بر اساس مدارک جعلی و شهادت کذب بوده در حکم صادره تجدید نظر کرد یا خیر. شعبه یک اعلام کرد که "احتمالاً می توان نتیجه گرفت که دیوانی مانند دیوان حاضر... اختیار تجدید نظر در تصمیماتی را دارد که با القاء تقلب صادر میشوند."^{۳۲} و پس از این اظهار، دیوان وارد شرح و بسط موضوع نشد، و اینطور ادامه داد که:

^{۲۸} بنگرید به هنری موریس، پاتوشت ۱۰ بالا؛ و مارک دلال و جمهوری اسلامی ایران و دیگران؛ تصمیم شماره ۱۴۹-۳۰-۱۳۶۲ دی ۲۲ [۱۹۸۴ ژانویه ۱۹۸۴]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۵، ص ۷۴.

^{۲۹} دیمز اند مور و جمهوری اسلامی ایران و دیگران، تصمیم شماره ۳۶-۵۴-۳ مرتاد ۱۳۶۴ / متن انگلیسی مورخ ۲۳ آوریل ۱۹۸۵)، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۸، ص ۱۰۷.

^{۳۰} همانجا، ص ۱۱۷.

^{۳۱} گلوریا جین شرافت و دیگران و جمهوری اسلامی ایران، تصمیم شماره ۲۰۶-۲۷۷-۱۰۶ مورخ چهارم تیر ۱۳۷۱ [۲۵ ژوئن ۱۹۹۲]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۸، ص ۲۱۶، ص ۲۲۱ و صفحات بعدی.

^{۳۲} رام اینترنشنال اینداستریز، اینک، و دیگران و نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران، تصمیم شماره ۱۱۸-۱۴۸-۱۱۸ مورخ هفتم دی ۱۳۷۲ [۲۸ دسامبر ۱۹۹۳]، بند ۲۰، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۹، ص ۳۸۳، ص ۳۹۰.

معهذا با توجه به آنچه که ذیلاً می‌آید، از لحاظ پرونده حاضر نیازی نیست که این مسأله کاملاً پیگیری و مورد تصمیم واقع شود ... [زیرا] تقاضای تجدید نظر در هر حکمی تنها هنگامی امکان پذیر است که بر مبنای کشف واقعیتی صورت گیرد که ماهیتاً عاملی قاطع باشد... به این معنی که هر گاه در کنار سایر واقعیات بررسی شده قبلی در پرونده قرار گیرد، موازنه و به تبع آن، استنتاجات دیوان را جداً برهم زند.^{۳۳}

دیوان در هر حال نتیجه گیری کرد که چنین وضعیتی وجود ندارد.^{۳۴}

-۴۲ اگرچه رام اینترنشنال اینداستریز، نظیر دیمز اند مور، راجع به این مسأله که دیوان اختیار ذاتی برای تجدید نظر در حکم را دارد یا خیر، موضع مشروطی اتخاذ کرد، در تصمیم پرونده هارولد برنبام، که در سال ۱۳۷۴ [۱۹۹۵] صادر گردید، موضع قاطعی در خصوص موضوع اختیار ضمنی یا ذاتی اتخاذ و اعلام نمود که:

در موافقنامه های دو جانبه عصر حاضر چندان جایی برای استنباط اختیارات تلویحی وجود ندارد، زیرا تنظیم کنندگان اینگونه موافقنامه ها از تجربیات گذشته آگاهند. در عصر حاضر چنین انتظار می رود که دو کشوری که قصد دارند به دیوانی که بر اساس یک معاهده فیما بین تأسیس یافته، اجازه تجدیدنظر در احکام صادره [را] بدهند، این اراده مشترک خود را صریحاً اعلام نمایند. قدر مسلم این است که ایران و ایالات متحده چنین اجازه ای را در بیانیه های الجزایر مقرر نداشته اند. ... لیکن وجود قواعد صریح مبنی بر "قطعی و لازم الاجرا بودن" حکم و در کنار آن، سکوت طرفین متعاقدين راجع به امکان

^{۳۳} همانجا، پانوشت متن اصلی حذف شده است. در پرونده رام اینترنشنال، ریاست شعبه یک را رئیس سابق دیوان، آقای لاگرگرن بر عهده داشت که هشت سال پس از کناره گیری از دیوان از وی دعوت شده بود که ریاست شعبه یک را بر عهده گیرد، زیرا هنگام صدور حکم نهایی در رام اینترنشنال رئیس شعبه یک بود.

^{۳۴} با استناد به تصمیم صادره در پرونده رام اینترنشنال اینداستریز، قاضی براونر در کتابی که مشترکاً با آقای بروشکی تألیف نموده (Brower and Brueschke)، پانوشت ۲۲ بالا، ص ص ۲۷۹-۲۶۰ اظهار داشته است که تصمیم صادره در رام اینترنشنال "علیرغم ملاحظات/تردیدهای قاضی هولتزمن، قرینه ای محکم بدست می دهد دایر بر اینکه حداقل یکی از شعب دیوان معتقد است که دست کم هنگامی که ادله 'قطعی' بر اثر تقلب یا شهادت کذب آلوده می شود، دیوان قطعاً دارای اختیارات ذاتی لازم برای بررسی و رسیدگی مجدد حکم نهایی می باشد". قاضی براونر و همکارش همچنین پیش بینی کرده اند که "علیرغم این واقعیت که دیوان به پایان رسیدگی به پرونده های مطروح نزد خود نزدیک شده است، چنانکه اوضاع و احوال در پرونده رام اینداستریز و پرونده تابحال منحصر به فرد گوردن ویلامز دلالت دارند، دیوان به اغلب احتمال فرصت پرداختن به این مسائل را در آینده خواهد یافت." همانجا، ص ۲۶۰. این نظرات را با تصمیم دیوان در هارولد برنبام مقایسه کنید که بعد از تصمیم پرونده رام اینترنشنال اینداستریز صادر گردید و در بنده ۴۲ زیر مورد بررسی واقع خواهد شد، و مؤلفین یاد شده آن را مورد بررسی قرار نداده اند، حال آنکه کتاب آنان در سال ۱۹۹۸، یعنی مدت ها بعد از تصمیم صادره در هارولد برنبام منتشر گردید.

تجدید نظر، این نتیجه گیری را دشوار می سازد که اصولاً اختیار ذاتی برای تجدید نظر در احکام وجود دارد.^{۳۵}

-۴۳ دیوان تصمیم صادره در پرونده هارولد برنام را رویه ای متاخر تلقی می کند. اما، بر اساس رویه قضایی دیوان، و در اوضاع و احوال پرونده حاضر، دیوان نتیجه می گیرد که نیازی به تبیین اختیار ذاتی دیوان، به فرض وجود، و یا تشریح اوضاع و احوال خاصی نیست که تحت آن ها، چنین اختیاری احتمالاً قابل استناد می باشد. تاکنون، این موضوع به ویژه در موارد احتمالی تقلب و شهادت کذب مورد بحث و بررسی واقعی شده است، نه به عنوان یک مشکل عمومی مربوط به تجدید رسیدگی. حتی در آن چهارچوب، دیوان هیچ تصمیمی در تأیید وجود و نیاز به اعمال "اختیار ذاتی" خود، هر آنچه که احتمالاً باشد، اتخاذ نکرده است. در پرونده حاضر، ذکری از هیچ جنبه ای از تقلب یا شهادت کذب به عمل نیامده، و دیوان نیازی نمی بیند که راجع به امکان اعمال ثوری اختیار ذاتی تا آنجا که به درخواست تجدید رسیدگی حکم مربوط می شود، تحقیق و بررسی بیشتری به عمل آورد.

-۴۴ خواهان در تقاضانامه خود استدلالاتش را بر پاره ای کاستی ها و اشتباہات ادعایی دیوان در ارتباط با موضوعات شکلی و در سنجش ادله ارائه شده توسط طرفین و همچنین اشتباہات ادعایی موضوعی و حقوقی استوار ساخته است. کلیه این اظهارات با هدف از سرگیری مباحث استدلال در پرونده به عمل آمده و در مجموع مبنی بر نظر موافق و مخالف قاضی براوئر می باشند.

-۴۵ نخست اینکه، در سرتاسر جریان رسیدگی به پرونده، که منجر به صدور یک قرار اعدادی در پذیرش تابعیت مؤثر و غالب خواهان به عنوان تبعه ایالات متحده،^{۳۶} یک حکم جزئی بر مبنای درخواست مشترک جهت صدور حکم مبنی بر شرایط مرضی طرفین،^{۳۷} و یک حکم نهایی گردید، خواهان هرگز به موردی اشاره نکرد که بتواند تردیدی راجع به منصفانه بودن و نظم صحیح رسیدگی ها یا رفتار برابر با طرفین، ایجاد نماید.^{۳۸} در واقع، دیوان علیرغم اعتراضات خوانده بسیاری از تقاضاهای خواهان را اجابت

^{۳۵} هارولد برنام و جمهوری اسلامی ایران، تصمیم شماره ۱۴۰۹۷-۱۲۴ مورخ ۲۳ آذر ۱۳۷۴ [۱۴ دسامبر ۱۹۹۵]، بندهای ۱۵ و ۱۷، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، ص ۲۸۶، ص ۲۸۹-۲۹۰.

^{۳۶} پانویس ۱۱ بالا.

^{۳۷} پانویس ۱۲ بالا.

^{۳۸} ماده ۳۰ قواعد دیوان مقرر می دارد: "اگر طرفی به عدم رعایت هر یک از مواد و شرایط این قواعد وقف بوده و با اینحال به عدم رعایت قواعد به موقع اعتراض نکرده و به داوری ادامه دهد، در اینصورت فرض بر این است که طرف مذبور از حق اعتراض منصرف شده است."

کرد. به عنوان مثال، به درخواست خواهان، دیوان به صورت بسیار استثنایی اجازه داد که ادله و مدارک معارض متقابل و بدنبال آن ادله دیگری ثبت نماید و جلسه استماعی که قبلاً تعیین تاریخ شده بود، به تعویق ^{۳۹} افتاد.

-۴۶ دیوان همچنین لازم می داند خاطرنشان کند که در پایان جلسه استماع نه روزه، وکیل اصلی خواهان، آقای براوین، با سخنانی به شرح زیر از رئیس شعبه سپاسگزاری کرد:

... می خواهم عرض کنم که... باعث افتخار و خوشوقتی همه ما بوده است. ما مقدار زیادی کار شاق انجام داده و شب های درازی را صرف آمادگی کرده ایم و شما نسبت به ما بسیار صبور و مهربان بوده اید و از این بابت از شما تشکر می کنیم.^{۴۰}

-۴۷ در همان روز، آقای واینر، نماینده رابط ایالات متحده، به لسانی که بخشی از آن در زیر می آید، ابراز سپاسگزاری کرد:

البته، این جانب از طرف دولت متبع خویش از خود شعبه که به نحو بسیار منصفانه و عادلانه ای به پرونده رسیدگی کرده است، سپاسگزاری و قدردانی می کنم و مطمئن هستیم که جلسات شور و تعیین تکلیف سریع پرونده نیز به همان صورت انجام خواهد شد. از اینرو از همه شما بسیار مشکرم.^{۴۱}

-۴۸ به علاوه، دیوان یادآور می شود که در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۷۹ [ششم ژوئن ۲۰۰۰]، یعنی مدت کوتاهی پس از جلسه استماع، قاضی براوثر نامه ای به شرح زیر برای رئیس شعبه یک ارسال داشت:

^{۳۹} بنگرید به: حکم نهایی، بندهای ۲۵-۳۰.

^{۴۰} سواد جلسه استماع روز هفتم خرداد ۱۳۷۹ [۲۷ مه ۲۰۰۰]، روز نهم، ص ۱۶۵.

^{۴۱} همانجا، ص ص ۱۹۶-۱۹۷. آقای واینر همچنین با سخنانی به شرح زیر نسبت به کارمندان شعبه ابراز قدردانی کرد: "از کارمندان شعبه که تلاش فراوان راجع به این پرونده کرده اند، و بخصوص از آقای واسگرن تشکر می کنم که در پایان هر تنفس که برای تعیین زمان [استفاده شده توسط طرفین] مورد مزاحمت واقع می شد برخوردي بسیار محبت آمیز داشت، و دست کم تا آنجایی که یادداشت های من نشان می دهد تفاوت وقت مصروف بین دو طرف فقط ۶ دققه بود، که به نظر من، واقعاً عالی است." (آقای واسگرن دستیار حقوقی رئیس شعبه بود).

موضوع: پرونده شماره ۴۸۵، فدریکا لینکلن ریاحی و جمهوری اسلامی ایران

قاضی برومی عزیز:

ابتدا اجازه می خواهم از ریاست مدبرانه شما بر جلسه استماع پرونده حاضر که اخیراً پایان رسید سپاسگزاری کنم. جو دوستانه و هدایت استادانه جریان رسیدگی، در اشتیاق خود جوش حاضران برای گرفتن عکس دسته جمعی در پایان استماع نمایان بود. جا دارد با بت اختتام خجسته پرونده ای که بر دوره ای از حیات دیوان نقطه پایان می گذارد به شما تبریک گفته شود...^{۴۱}

بار دیگر، ختم موقیت آمیز استماع پرونده حاضر را به شما تبریک می گوییم و آرزو می کنم تعطیلات تابستانی لذت بخشی در فنلاند داشته باشید که به نظر من سزاوار آن هستید.^{۴۲}

- ۴۹ دیوان معتقد است که با توجه به نظرات تعجب انگیز قاضی براوئر در نظر موافق و مخالف خود، که خواهان در تأیید تقاضانامه اش برای تجدید نظر در حکم به آن استناد کرده، ذکر مطالب فوق برای ارائه تصویر درستی از جلسه استماع لازم است.

- ۵۰ به علاوه، قاضی براوئر در نظر موافق و مخالف خود راجع به فرآیند جلسه استماع شکایت کرده (و شکایت وی مورد استناد خواهان واقع شده) و ادعا می کند که دو تن از شهود خوانده، یعنی آقای محوى و آقای نبوی، قابل اعتماد نبودند و وادر به ادای شهادت شده بودند.^{۴۳} این انتقاد نیز غیر منصفانه است. هم آقای محوى و هم آقای نبوی برای پاسخ به سوالات و تحقیق توسط تیم خواهان در جلسه استماع کاملاً آماده بودند.^{۴۴} قاضی براوئر نیز دوازده سؤال از آقای محوى^{۴۵} و سی سؤال از آقای نبوی^{۴۶} مطرح کرد.

^{۴۲} گرفتن "عکس دسته جمعی" را خواهان پیشنهاد کرده بود.

^{۴۳} نظر موافق و مخالف قاضی براوئر، پانوشت ۲ بالا، بند ۵، ص -.

^{۴۴} هنری موریس، پانوشت ۱۰ بالا، ص ۳۶۵.

^{۴۵} سواد جلسه استماع مورخ پنجم خرداد ۱۳۷۹ [۲۵ مه ۲۰۰۰] - روز هفتم، ص ص ۱۲۵-۱۲۲.

شکایت قاضی براوثر راجع به رفتار نا برابر نسبت به شهود و طرفین پرونده، با توجه به صور تجلیسه استماع، بی اساس است.

-۵۱ در خصوص یکی از شکایات مشخص خواهان درباره رفتار نابرابر و غیر منصفانه دیوان به علت "امتناع از ملاحظه و بررسی لایحه بعد از جلسه رسیدگی حضوری خواهان" دیوان یادآور می شود که در بندهای ۴۸-۵۴ حکم نهایی خود، موضوعات مربوط به مدارک دیرهنگام ثبت شده، از جمله مدارک بعد از استماع را مورد بررسی قرار داد و هم لوایح بعد از استماع خواهان و هم لوایح بعد از استماع خوانده را رد کرد. اما، علاوه بر آن، رویه تثیت شده دیوان، بخصوص رویه این شعبه، این بوده است که در دستورات خود راجع به تعیین تاریخ جلسات استماع روشن سازد که منظور این است که "پس از تسلیم لوایح معارض به مبادله دفاعیات کتبی خاتمه دهد"^{۴۷} و به منظور رعایت مساوات نسبت به طرفین، عدالت و اداره صحیح جریان داوری اجازه "اقدامات غیرعادی [با] ثبت لوایح پس از استماع" را ندهد مگر آنکه "در شرایط استثنائی" قابل توجیه باشد.^{۴۸}

^{۴۶} همانجا، ص ص ۵۳-۶۱.

^{۴۷} به عنوان مثال، بنگرید به: واتکیتز-جانسون کامپنی و دیگران، دستور مورخ ۱۶ آذر ۱۳۶۶ [متن انگلیسی مورخ سوم دسامبر ۱۹۸۷] و سوابق دیگر که در:

Matti Pellomää and David Caron, The UNCITRAL Arbitration Rules as Interpreted and Applied: Selected Problems in Light of the Practice of the Iran-United States Claims Tribunal (1994), at 44-45 and 422; آمده است؛ هریس اینترنشنال تله کامپونیکیشنز، اینکورپوریتد و جمهوری اسلامی ایران، حکم جزئی شماره ۱-۴۰۹-۳۲۳-۴۰۹، مورخ ۱۱ آبان ۱۳۶۶ [دوم نوامبر ۱۹۸۷]، بندهای ۵۷-۶۷، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۷، ص ۳۱، ص ص ۵۰-۴۵، دبليو. جك باكماري و جمهوری اسلامي ايران، حکم شماره ۳-۹۴۱-۵۲۸ (متن فارسي مورخ ۲۶ خداد ۱۳۷۱/متن انگلیسی مورخ ششم مارس ۱۹۹۲)، بند ۳۲، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۸، ص ۵۳، ص ۶۱، دادرس اینترنشنال و دیگران و جمهوری اسلامی ايران، حکم شماره ۳-۲۱۳/۲۱۵-۵۶۷ (متن فارسي مورخ ۲۲ آبان ۱۳۷۴/متن انگلیسی مورخ هفتم نوامبر ۱۹۹۵)، بند ۲۸، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۳۱، ص ۱۲۷، ص ص ۱۳۵-۱۳۶، و را-جو ميلر اريه و دیگران و جمهوری اسلامی ايران، حکم شماره ۱-۸۴۴/۸۴۳-۵۸۱ مورخ اول خداد ۱۳۷۶ [۲۲ مه ۱۹۹۷]، بندهای ۴۸-۵۲، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۳۳، ص ۲۷۲، ص ص ۲۸۷-۲۸۸.

^{۴۸} دیمز آند مور، پاپوشت ۲۹ بالا، ص ۱۱۷؛ کامپیوت ساینسز کورپوریشن و دولت جمهوری ایران و دیگران؛ حکم شماره ۱-۶۵-۲۲۱-۲۷ مورخ ۱۳۶۵ فروردین ۱۹۸۶ [۱۶ آوريل ۱۹۸۶]؛ منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۰، ص ۲۶۹، ص ۲۶۹، یان مک هارگ و دیگران و جمهوری اسلامی اiran، حکم شماره ۱-۱۰۸۵۶/۱۰۸۵۴/۱۰۸۵۵ مورخ ۲۶ آذر ۱۳۶۵ [۱۷ دسامبر ۱۹۸۶]؛ منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۳، ص ۲۸۶، ص ۳۰۲ هریس اینترنشنال تله کامپونیکیشنز، اینکورپوریتد، پاپوشت ۴۷ بالا، ص ۶۷؛ ورنی رادنی پاپتن و دیگران و دولت جمهوری اسلامی اiran، حکم شماره ۱-۳۲۲-۵۱۶ مورخ اول مرداد ۱۳۷۰ [۲۳ زوئيه ۱۹۹۱]، بند ۶، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۷، ص ۴۹، آناکاندا-ایران، اینکورپوریتد، و دولت جمهوری اسلامی اiran و دیگران، حکم شماره ۳-۱۶۷-۵۳۹ (متن فارسي ص ۵۱)؛ آناکاندا-ایران، اینکورپوریتد، و دولت جمهوری اسلامی اiran و دیگران، حکم شماره ۳-۱۶۷-۵۳۹ (متن فارسي

۵۲- به علاوه، تجدید نظر در حکم پس از صدور آن بر اساس این تصمیمات راجع به مسائل شکلی که "ملهم از بصیرت [اختیارات] قضایی است"، هر چه باشد، دارای پایه و اساس حقوقی ضعیف تری نسبت به "رسیدگی مجدد به ماهیت دعوی پس از صدور حکم" می باشد.^{۴۹} بقیه اظهارات خواهان، از جمله این ادعا که دیوان بار دلیل را بدرستی تقسیم نکرده، یا اعتبار لازم را برای شهادت های عرضه شده در جلسه استماع قابل نشده، اگر موضوعات شکلی هم تلقی نشود به اختیارات دیوان در سنجش ادله کتبی و شفاهی مربوط می گردد.^{۵۰}

۵۳- حکم نهایی نشان می دهد که دیوان یافته های خود را بر تعدادی از این گونه ادله استوار ساخته، و تیم خواهان فرصت کامل برای پاسخگویی به استدلالات ارائه شده در جلسه استماع را داشت و این کار را هم کرد.^{۵۱} در ارتباط با این اظهار بخصوص، دیوان همچنین متذکر می شود که خواهان علیرغم این واقعیت که شوهرش، آقای ریاحی، را که در تیم خواهان مطلع ترین فرد از لحاظ اطلاعات موضوعی بود و

۴۹- مورخ ۲۱ دی ۱۳۷۱ / متن انگلیسی مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۹۲، بند ۱۲، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۲۸، ص ۳۲۴؛ کاترین اعتضادی و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۱-۳۱۹-۵۵۴، مورخ سوم فروردین ۱۳۷۳ [۲۳ مارس ۱۹۹۴]، بند ۱۶، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۳۰، ص ۲۲، ص ۲۶.

۵۰- دیمز اند مور، پانوشت ۲۹ بالا، ص ۱۱۶. همچنین، بنگرید به: سد کو، اینکورپوریتد، پانوشت ۱۵ بالا، ص ص ۲۸۴-۲۸۳. هر دوی این تصمیمات توسط شعبه سه با شرکت قاضی براوثر صادر شد، که با قاضی منگارد تشکیل اکثربت داد. در سد کو، اینکورپوریتد، دیوان اظهار داشت که "خواندنگان در این درخواست ها ادعا می کنند که دیوان در صدور حکم مرتكب چندین اشتباه حقوقی و شکلی گشته و اصرار می نمایند که دیوان در تصمیمات صادره خود تجدید نظر کند. لیکن دیوان اختیار رسیدگی به درخواست های مذکور را که در واقع جنبه پژوهش یا تجدید نظر در حکم دیوان را پیدا می کند، ندارد. دیوان در پرونده های متعدد رأی داده است که در قواعد دیوان یا جای دیگر مبنای برای تجدید نظر در حکم، به استناد اینگونه دلایل وجود ندارد." جالب توجه اینکه در این پرونده نیز خوانده به اشتباهات و سوءرفتارهای زیادی که حسب ادعا شعبه و به ویژه رئیس شعبه مرتكب شده بود، استناد کرده و رئیس شعبه را از جمله متهم نموده بود که به غلط به "قاعده ماسک" استناد نموده و ادعا کرده بود که رئیس شعبه "صلاحیت رسیدگی به این پرونده را نداشته" و نیز "برخلاف کلیه اصول و قواعد انصاف و عدالت و با زیر پا گذاشتن قواعد داوری،" از خواهان لوایحی را پذیرفته است. (لایحه مورخ ۲۲ مرداد ۱۳۶۶ اوت ۱۹۸۷ خوانده، مدرک شماره ۴۴۸ در آن پرونده). اکثربت بدون آنکه حتی نیازی به بررسی این اظهارات بیند، تقاضاهای خوانده را رد کرد.

۵۱- بنگرید به: بند ۶ ماده ۲۵ قواعد دیوان.

۵۲- در هنری موریس، پانوشت ۱۰ بالا، ص ۳۶۵، دیوان متذکر شد که درخواست های مربوطه "مبتنی بر یک سلسله استدلالات جدیدی است که بازگر خوانده برای نخستین بار در جلسه استماع عنوان کرد" و سپس دیوان اضافه نمود که "با اینحال، خواهان فرصت پاسخگویی به استدلالات مذبور را در جلسه استماع داشت."

در لاهه نیز حضور داشت و وی را به عنوان شاهد معرفی کرده بود، از معارضه با بخش هایی از شهادت آقای محظی و بخصوص شهادت آقای نبوی در جلسه استماع خودداری کرد.^{۵۲}

۵۴- در پرونده های شماره الف-۲۰ و الف-۱۹، دولت جمهوری اسلامی ایران، به ترتیب، اعتراض کرده بود که دیوان (یک) بعضی متون، ضوابط، و عناصر لازم برای اثبات تابعیت اشخاص حقوقی، که خواهان های پرونده های مطروح نزد دیوان بودند، و در دستورات صادره در پرونده فلکسی-ون لیسینگ، اینکورپوریتد مقرر شده بود،^{۵۳} و (دو) قانون حاکم بر اعطای بهره را، حسب ادعای، به غلط اعمال کرده است. در تصمیم اول، دیوان ابتدا تأکید کرد که، به استثنای موارد مقرر در بند های ۳۷-۳۵ قواعد دیوان، نه در بیانیه های الجزایر و نه در قواعد دیوان هیچ نوع تجدید نظر در مورد دستورها یا احکام صادره توسط شب مقرر نشده، و کلیه تصمیمات و احکام دیوان قطعی و لازم الاجرا می باشند. هیئت عمومی دیوان در ادامه استدلالات خود مقرر نمود که:

مسایلی که ایران مطرح کرده مربوط است اولاً به بار اثبات ادعای، ثانیاً به ادلہ و مدارک لازم که دیوان را مقاعده نماید که واقعیاتی جهت زیربنای صلاحیت دیوان وجود دارد، و ثالثاً به سنجش و ارزیابی اینگونه ادلہ و مدارک توسط دیوان. این موضوعات ... به اجرای قواعد دیوان در مورد بار اثبات دعوی و ادلہ و مدارک ارتباط می یابد. در بند ۱ ماده ۲۴ قواعد دیوان مقرر شده است که: "هر یک از طرف ها مسئول اثبات واقعیاتی است که در تأیید ادعا یا دفاع خود بدان استناد کرده است." و بند ۶ ماده ۲۵ قواعد مذکور قید می کند که: "دیوان داوری در باب قابلیت پذیرش، ذیربطری بودن، اهمیت و اعتبار مستندات ارائه شده تصمیم خواهد گرفت." ... نه دیوان داوری و نه دولتین لازم ندانسته اند که هیچیک از این مقررات را تغییر دهند. بالعکس، قواعد دیوان منعکس کننده و مبین اصول عموماً پذیرفته شده رویه داوری بین المللی بوده و به حل و فصل مؤثر پرونده های مطروح در دیوان کمک می کند.^{۵۴}

^{۵۵} دیوان همچنین یادآور می شود که خواهان، به عنوان مثال، با این نکته حکم نهایی مخالف نیست که در رد اظهارات خوانده راجع به جنون و عدم اهلیت ناپسری های خواهان، در مقابل شهادت دکتر صنعتی، شاهد کارشناس خوانده، اعتبار پیشتری برای شهادت شفاهی دکتر رتر، شاهد کارشناس خواهان، قابل شد، در حالی که دکتر رتر تنها به عنوان شاهد در جلسه استماع حاضر شده بود و، برخلاف دکتر صنعتی، هیچ نظر کتبی راجع به موضوعات مربوطه ارائه نکرده بود.

^{۵۶} فلکسی-ون لیسینگ، اینکورپوریتد و جمهوری اسلامی ایران، دستور ثبت شده در تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۸۱ [۲۰ دسامبر ۱۹۸۲]، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱، ص ۴۵۵.

^{۵۷} جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، تصمیم شماره ۴۵-الف-۲۰-هیئت عمومی دیوان، مورخ ۱۹ تیر ۱۳۶۵ [۱۰ زوئیه ۱۹۸۶]، بند های ۹ و ۱۰، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۱، ص ۲۷۱، ۲۷۴، ص ۲۷۴.

۵۵- تصمیم پرونده شماره الف-۱۹، ضمن تأیید یافته های حکم بالا، مقرر داشت که "تعین اصول حقوقی قابل اعمال در هر پرونده خاص ... باید با شعبه مربوطه باشد".^{۵۵}

۵۶- همانطور که پیش تر ذکر شد، تقاضاهای خواهان برای کناره گیری [رئیس شعبه] و تجدید رسیدگی به حکم نهایی پرونده حاضر، بر مبنای نظر موافق و مخالف قاضی براوثر بنا شده که در آن وی به ناصواب به اکثربت ایراد گرفته است. به حال باید مجدداً یادآور شد که این قبیل نظرات یک عضو اقلیت نمی تواند مبنای جرح یا پژوهش خواهی از حکم قرار گیرد. دیوان قبل از خاتمه دادن به تصمیم حاضر، این نکته نهایی را نیز یادآور می شود. در پرونده آوکوکورپوریشن و شرکت صنایع هوایی ایران و دیگران، که در سال ۱۳۶۷ [۱۹۸۸] توسط شعبه سه مورد تصمیم واقع شد، قاضی براوثر یک نظر موافق و مخالف دیگر صادر کرد. در آن نظر، وی اوصافی برای حکم مربوطه قایل شد، از جمله اینکه، حکم با گمراه کردن خواهان تحصیل شده و، بنابراین به منزله "محروم کردن خواهان از توانایی طرح مطالب خود در دیوان می باشد".^{۵۶} خواهان آن پرونده با استناد موقفيت آمیز به نظر مذبور نزد دادگاه های ایالات متحده، از اجرای حکم به نفع خوانده ایرانی جلوگیری کرد.

۵۷- در جریان رسیدگی مطروح توسط ایران در این دیوان در خصوص قطعی و لازم الاجرا بودن ماهیت احکام صادره دیوان و قابلیت اجرای آنها، هیئت عمومی دیوان متذکر شد که "اکثربت اعضای شعبه سه دیوان این استدلال را بررسی کردند و با عدم قبول نظر داور اقلیت، آن را رد نمودند." بنابراین هیئت عمومی دیوان، اقدام دادگاه پژوهش حوزه دوم ایالات متحده، - بر مبنای نظر عضو مخالف شعبه سه - در عدم اجرای یک حکم قطعی و لازم الاجرا دیوان را تخلف از بند ۱ ماده چهار بیانیه حل و فصل دعوا دانست.^{۵۷}

^{۵۵} جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، تصمیم شماره ۶۵-الف-۱۹-هیئت عمومی دیوان، بند ۱۳، مورخ هشتم مهر ۱۳۶۶ [۳۰ سپتامبر ۱۹۸۷] منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۶، ص ۲۹۰.

^{۵۶} آوکوکورپوریشن و صنایع هوایی ایران و دیگران، حکم جزئی شماره ۳-۲۶۱-۳۷۷ (متن فارسی مورخ ۲۷ مهر ۱۳۶۷/متن انگلیسی مورخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۸)، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۱۹، ص ۲۰۰. نظر موافق و مخالف چارلزان. براوثر، بندهای ۱ و ۲۲، منتشره در گزارش دیوان داوری، جلد ۱۹، ص ۲۳۱، ۲۲۸، ص ۲۳۸.

^{۵۷} بنگرید به: جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، حکم شماره ۵۸۶-الف-۲۷-هیئت عمومی دیوان، مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۷۷ [پنجم زوئن ۱۹۹۸]، بندهای ۱۸، ۶۸ و ۶۹، منتشره در گزارش آراء دیوان داوری، جلد ۳۴، ص ۳۹، ص ۴۵، ص ۵۸-۵۹.

سوم - نتیجه گیری

-۵۸ برسی فوق راجع به قواعد و رویه دیوان در ارتباط با پرونده حاضر، دیوان را مقاعد نموده است که ماهیت قطعی و لازم الاجرا بودن احکام، که یکی از پایه های رسیدگی های دیوان است، باید محترم شمرده شود.

چهارم - تصمیم

-۵۹ دیوان درخواست های مورخ ۱۶ تیر [هفتم ژوئیه ۲۰۰۳] خواهان، فردیکا لینکلن ریاحی، را مبنی بر اینکه رئیس شعبه از خود سلب صلاحیت نموده و نیز شعبه یک خواسته مطروح در تقاضانامه مورخ هفتم فروردین ۱۳۸۲ [۲۷ مارس ۲۰۰۳] خواهان را اجابت کند، رد می نماید.

لاهه، به تاریخ ۱۷ نوامبر ۲۰۰۴ برابر با ۲۷ آبان ۱۳۸۳

بنگت بروم

رئیس شعبه یک

به نام خدا

اسلام نوری

چارلز ان. براون

نظر مخالف